

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره دهم، زمستان ۱۴۰۲: ۶۲-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

فرایند بازاجتماعی شدن مردان ترنس در مشهد

مجید فولادیان*

امیرآراد قراول**

فاطمه درخشان فر***

چکیده

افراد تراجنسیتی ابتدا مطابق با هنجارهای جنس بیولوژیک خود، جامعه‌پذیر می‌شوند و پس از اینکه درمی‌یابند که جنس و هویت جنسیتی آنها با هم متفاوت است، سعی می‌کنند تا هنجارهای مطابق با هویت جنسیتی‌شان و متضاد با جنس خود را یاد بگیرند؛ اینگونه وارد فرایند جامعه‌پذیری مجدد می‌شوند. پژوهش حاضر با هدف بررسی فرایند بازاجتماعی شدن افراد تراجنسیتی به روش کیفی، با نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون انجام شد. داده‌های این تحقیق در بازه فروردین تا مرداد سال ۱۴۰۳، از طریق مصاحبه نیمه‌ساختار یافته با چهارده شرکت‌کننده جمع‌آوری شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که افراد تراجنسیتی برخلاف سایر افراد که جامعه‌پذیری‌شان با گروه‌های اولیه آغاز و تکمیل می‌شود، پس از آگاهی از خود واقعی‌شان سعی می‌کنند تا هنجارهای جدید را یاد بگیرند و آنها را تکمیل کنند. در جامعه‌پذیری مجدد مردان تراجنسیتی، متغیرهای زیادی نقش دارد که هر کدام بسته به وضعیت شخصیتی، محیطی و اجتماعی افراد، اثرگذاری متفاوت دارد. بر اساس روایت

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
fouladian@um.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
Amiraradgharavol@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران
derakhshanfarfatemeh@yahoo.com



چهارده مصاحبه‌شونده، از زمانی که فرد وارد چرخه شناخت خویشتن و جامعه‌پذیری مجدد می‌شود و در نهایت به مرحله پذیرش کامل می‌رسد، مراحل را طی می‌کند که عبارتند از: جامعه‌پذیری اولیه، شناخت تمایز نقش‌های جنسیتی، آشفتگی (عاطفی/ جنسی)، شناخت هویت واقعی، گریز از جامعه‌پذیری اولیه، جدال/ طرد/ پذیرش، هویت‌سازی مردانه، پذیرش دیگری مهم و بازاجتماعی مجدد. در این پژوهش، رابطه‌های عاطفی و جنسی به عنوان تأثیرگذارترین متغیر محیطی و اجتماعی شناسایی شد. بنابراین فرد ترنس مطابق با روابط عاطفی و جنسی‌ای که در زندگی خود تجربه می‌کند، از هشت مرحله یادشده عبور می‌کند تا فرایند بازاجتماعی وی طی شود.

واژه‌های کلیدی: تراجنسی، هویت جنسی، جامعه‌پذیری اولیه، بازاجتماعی شدن و جامعه‌پذیری مجدد.

مقدمه

افراد در جامعه، هنجارها، ارزش‌ها، عقاید، باورها و نحوه چگونگی رفتارشان را متناسب با جنسیت خود می‌آموزند. این یادگیری طی فرایند اجتماعی شدن، به شکل‌های رسمی و غیررسمی روی می‌دهد و فرد را برای زندگی جمعی آماده می‌کند. در خلال این فرایند، اعضای جامعه، الگوهای ادراکی، عاطفی و رفتاری مربوط به جنس خود را فرامی‌گیرند، درونی می‌کنند و می‌آموزند که در موقعیت‌های اجتماعی مختلف به گونه‌ای رفتار کنند که از اعضای یک گروه جنسی خاص انتظار می‌رود. به محض اینکه کودک متولد می‌شود، اجتماعی شدن جنسی آغاز می‌شود. حتی پدران و مادرانی که معتقدند با کودکان خود به صورت یکسان رفتار می‌کنند، معمولاً در برابر پسران و دختران خود به طور متفاوت واکنش نشان می‌دهند (ر.ک: گیدنز^۱، ۱۳۷۳). در نهایت طی کردن موفقیت‌آمیز این فرایند موجب شکل‌گیری هویت جنسیتی سازگار با جامعه می‌شود (ر.ک: جواهری و حسین‌زاده، ۱۳۹۰).

معمولاً مختصات جنسی و هویت جنسیتی افراد با هم هماهنگ است و مطابقت دارد. به عبارت دیگر افراد به مرور زمان، ویژگی‌های هویتی مرتبط با جنسشان را فرامی‌گیرند. اما تطابق نداشتن جنس و هویت جنسیتی افراد به برهم‌خوردگی نظام شخصیتی و رفتاری و ناسازگاری اجتماعی آنان منجر شده، در نهایت به منبعی برای بحران هویت تبدیل می‌شود (ر.ک: جواهریان و کوچکیان، ۱۳۸۵). این امر اغلب سبب می‌شود که فرد از سوی دیگران طرد شده، دچار داغ‌نگ^۲ شود. به بیانی روشن‌تر، افرادی وجود دارند که قادر به پذیرش هویت جنسی خود نیستند و مایلند بدن جنس دیگر را داشته باشند. در واقع این افراد به اختلال هویت جنسی مبتلا هستند (ر.ک: علیرضانژاد و دیگران، ۱۳۹۵). این پدیده در اصطلاح «ترانس سکشوال»^۳ نامیده می‌شود که به واژه‌های متفاوتی مانند «تراجنسی»، «گذر جنسی»، «دگر جنس‌خواهی»، «دگر جنس‌باوری»، «جنس‌گذری» و «نارضایتی جنسی» ترجمه شده است (ر.ک: جواهری و حسین‌زاده، ۱۳۹۰).

فرد تراجنسی، هویت خود را به گونه‌ای دیگر شناسایی می‌کند یا به تعبیری، هویتش را برخلاف جسم بیولوژیک خود می‌پندارد. اما خانواده، فرد تراجنسی را مطابق

1. Giddens
2. Stigma
3. Transsexual

با جسم بیولوژیکش هویت‌یابی می‌کند. این موضوع، فرد تراجنسی را در انتقال ارزش‌ها، هنجارها و اطلاعات جنسیتی دچار سردرگمی می‌کند. همچنین سبب می‌شود که فرد تراجنسی در ارتباط با والدین خود دچار مشکل شود و والدین یا مراقبان با سازوکارهای دفاعی همچون عصبانیت و سرکوب، با تقاضای فرزندشان برای تغییر جنسیت برخورد کنند یا در برابر شنیدن این تقاضا، متحیر و غمگین شوند. بدین صورت چرخه نادرست رفتاری بین آنها شکل گیرد (ر.ک: رحیمی احمدآبادی و دیگران، ۱۴۰۰).

بر این اساس فرد تراجنسی در فرایند اختلاف با خانواده، مدرسه و گروه دوستان، وارد چرخه جامعه‌پذیری مجدد می‌شود. به عبارت دیگر افراد در جامعه به سازگاری اجتماعی روی می‌آورند تا با فرهنگ موجود سازگار شده، و به رسمیت شناخته شوند. اما افراد تراجنسی برای سازگاری با گروه‌های نخستین مدرسه، خانواده و سایر بخش‌های اجتماعی دچار مشکل می‌شوند؛ به طوری که برای سازگاری با فرهنگ و هنجارهای جامعه به بازسازی نظام احساسات، نقش‌ها و هویت اجتماعی و همچنین تغییر اندام فیزیکی مطابق با هویت شکل گرفته می‌پردازند (ر.ک: Johnson, 2007). بنابراین باید مطابق با هویت جدیدی که به صورت رسمی از طرف جامعه پذیرفته شده است، عمل کنند. به عبارتی اعمال خود را مطابق با هنجارها، ارزش‌ها و عرف جامعه بر مبنای هویت اجتماعی جدید خود قرار دهند که این امر مستلزم فرایند یادگیری و جامعه‌پذیری مجدد است.

جامعه‌پذیری مجدد در فرهنگ‌های سنتی - مذهبی با چالش‌های متفاوتی مواجه است. به طور مشخص در شهر مشهد به عنوان شهری مذهبی، ترنس‌ها با مسائل و دشواری‌های بیشتری در مقایسه با سایر نقاط کشور مواجه‌اند. بنابراین باید استراتژی‌های متفاوتی را برای جامعه‌پذیری مجدد خود به کار گیرند. بر این اساس این پژوهش به فرایندهای بازاجتماعی شدن افراد ترنس و استراتژی‌هایی می‌پردازد که پیش روی آنها قرار دارد یا آنها را برمی‌گزینند.

پیشینه تجربی

در بررسی تحقیقات فارسی و انگلیسی که به موضوع بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی پرداخته‌اند، ۲۵ مقاله یافت شد که بر اساس موضوع، محتوا و اهداف پژوهش

به سه حوزه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تطبیقی- تلفیقی (جامعه‌شناسی- روان‌شناسی) تقسیم می‌شوند.

پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه روان‌شناسی به بررسی امید به زندگی در افراد تراجنسی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تراجنسی‌ها با گذراندن مراحل تطبیق جنسیت و تطابق بیشتر ظاهر خود با جنس جدید، به‌تدریج سازگاری بیشتری با شرایط جدید پیدا می‌کنند. این سازگاری منجر به کاهش افکار خودکشی و افزایش امید به زندگی در آنها می‌شود (ر.ک: محمدباقری و دیگران، ۱۳۹۸؛ خانی‌پور و دیگران، ۱۳۹۶؛ Furutani et al, 2021).

در ادامه در حوزه تلفیقی (جامعه‌شناسی- روان‌شناسی)، تمرکز پژوهش‌های صورت‌گرفته بر بررسی مشکلات فردی و خانوادگی تراجنسی‌ها و نحوه مقابله با آنهاست. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تراجنسی‌ها با مشکلاتی نظیر ترس از متفاوت بودن، درگیری با تضاد درونی و بیرونی، احساس ناامنی و انزوا، طرد از خانواده و اجتماع و بروز رفتارهای انحرافی مواجه هستند (ر.ک: ولدبیگی و دیگران، ۱۴۰۱؛ جواهری و حسین‌زاده، ۱۳۹۰؛ فلاح و دیگران، ۱۳۹۵؛ عابدینی و سپهری‌نیا، ۱۳۹۴؛ Dietert & Dentice, 2013).

در حوزه جامعه‌شناسی، تحقیقات صورت‌گرفته به دو حوزه موضوعی تقسیم می‌شوند. دسته اول، تحقیقاتی هستند که به بررسی مشکلات اجتماعی تراجنسی‌ها و نحوه مقابله با آنها پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اقدام نکردن افراد ترنس برای هورمون‌تراپی و عمل تغییر جنسیت، اختلال هویت جنسی آنها را افزایش می‌دهد و این وضعیت با احساس طردشدگی از شبکه تعاملات اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی همراه است. همچنین افراد تراجنسی برای کاهش طردشدگی اجتماعی خود تلاش می‌کنند تا هویت مدنظر خود را به نمایش بگذارند و در تنهایی به اجرای هویت اصلی خود بپردازند (ر.ک: فرهمند و دانافر، ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷؛ موحد و حسین‌زاده کاسمانی، ۱۳۹۱؛ میرزایی و دیگران، ۱۳۹۸؛ Afrasiabi & Junbakhsh, 2009; Schilt & Westbrook, 2009; Levitt & Ippolito, 2014; Mendez, 2022).

دسته دوم تحقیقات این حوزه به بررسی جامعه‌پذیری افراد تراجنسی و شکل‌گیری هویت آنها پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که افراد تراجنسی‌ای که از حمایت و پذیرش بیشتر خانواده برخوردارند، فرایند بازاجتماعی شدن را آسان‌تر طی می‌کنند.

روابط دوستانه و عاشقانه این افراد به رشد هویت آنها کمک کرده، موجب کاهش رفتارهای خودآسیب رسان و اضطراب هایشان می شود. در نهایت اختلال در جامعه پذیری و همانندسازی، تأثیرپذیری از الگوهای رفتاری غیر همجنس و دریافت برجسب اجتماعی جنس مخالف از سوی دیگران می تواند شدت اختلال هویت جنسی را افزایش دهد و بر شکل گیری هویت این افراد تأثیرگذار باشد (ر.ک: دسترنج، ۱۳۹۲؛ رحیمی احمدآبادی و دیگران، ۱۴۰۰؛ علیرضانژاد و دیگران، ۱۳۹۵؛ فولادیان و برادران کاشانی، ۱۳۹۷؛ خلیلی و دیگران، ۱۴۰۱؛ بیانی و دیگران، ۱۳۹۰؛ Devor, 2004; Brumbaugh-Johnson & Hull, 2018; Sobańska & Smyczek, 2020).

بر اساس تحقیقات یادشده، پژوهش های حوزه روان شناسی به ویژگی ها و مسائل شخصیتی افراد تراجنسی پرداخته اند و برای سازگاری افراد ترنس با نقش های جدید و کاهش آسیب های آنان، عمل تطبیق جنسیت را پیشنهاد داده اند. پژوهش های این حوزه به افراد تراجنسی به مثابه بیمار نگرسته اند و راهکار درمانی تراجنسی را عمل تغییر جنسیت ذکر کرده اند. رویکرد این تحقیقات اغلب کمی است.

مطالعات با رویکرد تطبیقی- تلفیقی به ویژگی های شخصیتی افراد تراجنسی (احساس ناراحتی، انزوا و...) و رابطه آن با پدیده های اجتماعی و فرهنگی پس از بروز هویت خود پرداخته اند و مجدداً راهکار رفع چالش های پیش روی این افراد را عمل تطبیق جنسیت (افزایش سرمایه اجتماعی) دانسته اند. رویکرد این تحقیقات، کمی و کیفی و نیز توصیفی است.

پژوهش های حوزه جامعه شناسی، بیشتر در حوزه بحران های پیش روی تراجنسی هاست و کمتر به مقوله جامعه پذیری مجدد این افراد پرداخته اند. از میان مقالات، تحقیقات علیرضانژاد و همکاران (۱۳۹۵) و دوور (۲۰۰۴) به موضوع پژوهش حاضر نزدیک تر است. به طوری که محققان پژوهش یادشده اشاره کرده اند که بدن و صورت درباره درک موقعیت اجتماعی افراد ترنس، نقش ویژه ای ایفا می کنند. مردی که آرایش می کند و زنی که در تلاش است تا بدن و صورتی مردانه داشته باشد، در تعامل با جامعه با مشکل مواجه می شود.

در پژوهش علیرضانژاد و همکاران (۱۳۹۵)، فرایند بازبانی هویت جنسی عبارت است از: آشفتگی، برزخ تن، انزواطلبی و تمایل به خودکشی، مراجعه به پزشک و روان شناس، مبدل پوشی، مراجعه به خانواده، صدور مجوز جراحی، نقش های جدید و انطباق با آن،

برخورد با سایر افراد جامعه، اشتغال و گذران زندگی، گریز از گذشته و بازاجتماعی شدن. در این پژوهش به فرایندهای جامعه‌پذیری اولیه، تمایزهای جنسی و شیوه‌های مقاومتی که در مقابل نقش‌های مختلف به کار می‌رود، پرداخته نشده است.

دوور (۲۰۰۴)، فرایند چگونگی بازتاب هویت جنسی را در پژوهش خود در چهارده مرحله بیان کرده که عبارت است از: اضطراب، سردرگمی هویت جنسی، جست‌وجو درباره جنس و جنسیت، آشنایی با ترنسکشوالیسم، تردید در هویت جنسی، مقایسه هویت جنسی درباره ترنس‌گرایی، مدارا با هویت ترنس‌جندر، درنگ پیش از پذیرش هویت ترنس‌جندر، پذیرش هویت، تعلل پیش از تطبیق جنس و جنسیت، تطبیق جسم، پذیرش جنسیت و هویت جنسی پس از گذار، یکپارچه‌سازی و غرور. همچنین در دو پژوهش یادشده، نقطه عطف تحقیقاتشان را جراحی عمل تطبیق جسم افراد تراجنسی در نظر گرفته‌اند؛ این در حالی است هویت جنسیتی افراد تراجنسی صرفاً با عمل تطبیق جسم کامل نمی‌شود.

در تحقیقات داخلی و خارجی درباره افراد تراجنسی، بیشتر تمرکز بر جنبه‌های روان‌شناختی و فردی این گروه بوده است. این رویکرد به تحلیل مسائل مربوط به هویت، سلامت روان و چالش‌های فردی می‌پردازد. با این حال جنبه‌های جامعه‌شناختی، از جمله فرایندهای بازاجتماعی شدن و جامعه‌پذیری افراد تراجنسی، به طور نسبی نادیده گرفته شده‌اند؛ این در حالی است که افراد تراجنسی در همه جوامع به عنوان یک اقلیت، مشکلات متعددی دارند.

در این تحقیق سعی شده است تا به فرایندهای چگونگی رخداد جامعه‌پذیری اولیه، شناخت تمایزهای جنسیتی و چگونگی مقاومت در برابر پذیرش نقش‌های منطبق با جسم، نحوه بروز خود برای تأیید شدن از سوی دیگری‌های مهم و در نهایت بازاجتماعی شدن افراد ترنس مرد، با تمرکز به مفاهیم جامعه‌شناختی به صورت گسترده پرداخته شود.

رویکرد نظری

به باور باربا رایزمن^۱، جنسیت، ساختی بوده که مقیدکننده کنش است و انتخاب‌های فرد را سامان می‌بخشد. زنان و مردان به ایفای نقش‌های متفاوتی مجبور هستند. بر

همین اساس دوبووار^۱ بر این باور است که انسان، زن متولد نمی‌شود؛ بلکه زن تربیت می‌شود و برعکس (Bardoel & Sohal, 1999).

هربرت مید^۲ در نظریه‌های خود به این نکته اشاره می‌کند که انسان در شخصیت خود دارای «من فاعلی» و «من مفعولی» است. «من مفعولی»، معرف سازمان قطعی از جامعه‌ای است که در نگرش‌های ما وجود دارد و پاسخ می‌طلبد؛ اما پاسخی که داده می‌شود چیزی است که صرفاً اتفاق می‌افتد (مید، ۱۴۰۰: ۱۸۴). به عبارت دیگر، من مفعولی قاعده رفتار فرد مطابق با انتظارات جامعه است؛ در حالی که «من فاعلی» همیشه چیزی است که با آنچه خود وضعیت می‌طلبد، تفاوت دارد (همان: ۱۸۵).

گافمن، خودی را که باید در تعامل اجتماعی زندگی اجتماعی نقش ایفا کند، بسیار آسیب‌پذیر می‌داند و معتقد است که در تعامل‌ها، بخش جلو وجود دارد که کنشگران به ظاهر و خوش‌پوشی علاقه‌مندند؛ اما در بخش پشت صحنه، کنشگران خلوت می‌کنند تا خود را برای اجرای نقش آماده کنند (ریتزر^۳، ۱۳۹۹: ۲۹۶)؛ به عبارتی افراد تراجنسی، من مفعولی‌ای را که یاد می‌گیرند، با من فاعلی‌شان در تعادل است و این تعادل تا زمانی برقرار است که من فاعلی‌شان بر من مفعولی‌شان غلبه کرده، تفاوت خود را آشکار کند. اینگونه می‌شود که افراد تراجنسی می‌آموزند که به یادگیری من مفعولی دیگری نیاز دارند و من مفعولی خود را بر من فاعلی‌شان منطبق می‌کنند.

کسلر و مک‌کنا (۱۹۹۸)، تحقیقات متعددی در حوزه روش‌شناسی مردمی جنسیت انجام دادند. آنها بررسی کردند که دوهویتی‌ها چگونه جنسیت خود را اجرا می‌کنند و به عنوان یک عضو به گروه جنسی مدنظر گذر می‌کنند. به زعم این محققان، بر ساخت تراجنسی‌ها از جنسیت، نوعی خودآگاهی است. آنها آنچه را که افراد عادی به طور طبیعی انجام می‌دهند، آشکارا انجام می‌دهند (ر.ک: Kessler & Kenna, 1998). این محققان تصدیق می‌کنند که گذر از جنسیت به تراجنسی‌ها منحصر نیست؛ زیرا جنسیت، هویتی است که همه ما آن را ایفا و اجرا می‌کنیم. بنابراین هر فردی از جنسیت عبور می‌کند. از نظر آنها، تراجنسی‌ها، رفتار، ظاهر، الگوهای رفتاری، بدن و

1. De Beauvoir

2. Herbert Mead

3. Ritzer

روایت‌های فردی را در همراهی با این نقش‌ها مدیریت می‌کنند. در این معنا، تراجنسی‌ها به طور متناقض دوگانگی جنسیتی را تقویت می‌کنند (ر.ک: Burdge, 2013). همچنین با روش‌شناسی مردم نگارانه^۱، باتلر ظهور جنسیت را در جایی می‌بیند که مردم در تعامل با هم آن را ایفا می‌کنند؛ یعنی با اجرای جنسیت، آن را خلق می‌کنند. وی با استفاده از اصل تکرارپذیری معتقد است که این اجراهای مکرر به حس جنسیت مرد و زن بودن منجر می‌شود. وی همچنین بر این باور است که انسان‌ها با هویتی درونی به منزلهٔ مرد یا زن به دنیا نمی‌آیند؛ بلکه بسته به سرگذشت شخصی و جایگاهشان در تاریخ و گفتمان‌های تنظیم‌کننده که تشکیل‌دهنده آنهاست، به برداشت‌های خاصی از مرد و زن می‌رسند. این معانی، راه‌های عمل را نشان می‌دهد و انسان که به اطراف نگاه می‌کند، می‌بیند که دیگران هم همان راه‌ها را در پیش می‌گیرند. بدین ترتیب جنسیت با تقلید انسان از دیگران زاده می‌شود که تلاش می‌کنند مطابق با عقاید فرهنگی معینی دربارهٔ مردانگی و زنانگی عمل کنند (ر.ک: Butter, 1990). برای نمونهٔ تجربی این امر می‌توان به تحقیق روش‌شناسی مردم نگارانه گارفینکل^۲ (۱۹۶۷) اشاره کرد. برای نخستین بار، گارفینکل در دههٔ ۱۹۵۰ با شخصی به نام اگنس آشنا می‌شود که زن به نظر می‌رسید و اندام و چهرهٔ زنانه داشت؛ در حالی که بعدها متوجه شد وی در بدو تولد در قالب جنس مذکر متولد شده و تا شانزده‌سالگی کاملاً پسرانه زیسته است. اما اگنس در شانزده‌سالگی احساس می‌کند که وضعیتش، طبیعی و معمولی نیست و به اصطلاح «یک جای کار می‌لنگد». بنابراین از خانه فرار می‌کند و مبدل‌پوش می‌شود و به‌مرور سعی می‌کند شبیه به زن‌ها لباس بپوشد. اما به‌زودی درمی‌یابد که اگر قرار است به عنوان یک زن پذیرفته شود، باید یاد بگیرد مثل یک زن عمل کند (ریتزر، ۱۳۹۹: ۵۳۶). در واقع رویکرد گارفینکل در مقابله با رویکرد صاحب‌نظرانی است که جنسیت را مجموعهٔ ثابتی از خصلت‌های شخصیتی یا توانمندی‌های رفتاری می‌دانند. وی به این واقعیت توجه کرد که تولید نقاب جنسی، اجرای نمایشی است. حتی ایفای نقش‌های مربوط به یک جنسیت هم کافی نیست؛ بلکه ما از طریق تعبیری که از اجرای نمایشی در ذهن داریم، جنسیت را به دیگران نسبت

می‌دهیم (ر.ک: جواهری و کوچکیان، ۱۳۸۵).

با استناد به قضیهٔ اگنس به عنوان شاهد، گارفینکل نشان داد که موقعیت جنسیتی و الگوی جنسیتی، امری است که ما در لحظه لحظهٔ دوران زندگی خود آن را به دست می‌آوریم. بر اساس نظریهٔ جنسیت‌سازی گارفینکل، افراد با هویت‌های دوجنسیتی یاد می‌گیرند که برای نشان دادن هویت اصلی خود، علاوه بر اینکه از لحاظ ظاهری باید شبیه به جنسیت مقابل باشند، لازم است رفتارها و اعمال جنسیت مقابل را هم یاد بگیرند و انجام دهند تا جامعه، آنها را با هویت جنسیتی جدید بپذیرد.

از طرفی، ساختارهای مردسالارانه حاکم بر جامعه به افراد می‌گوید که چگونه باید مردانه یا زنانه رفتار کنند. به نظر کیت میل، ایدئولوژی مردسالاری، تفاوت‌های طبیعی میان مردان و زنان را بزرگ‌نمایی می‌کند تا یقین حاصل کند که مردان همواره نقش‌های مسلط و زنان همواره نقش‌های فرودست دارند (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۵۸). همچنین کلیشه‌های جنسیتی، نقش‌های سنتی و انتظارات اجتماعی را تعریف می‌کنند و زنانگی و مردانگی را در چارچوب‌های محدود و مشخصی قرار می‌دهند. بر این اساس مردان ترنس سعی می‌کنند تا مطابق با کلیشه‌های جنسیتی مردانه رفتار کنند تا هویت جنسیتی آنها پذیرفته شود.

رویکرد نظری این پژوهش به بررسی جنسیت و هویت جنسی از منظر اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد و بر این اساس جنسیت را ساختاری اجتماعی و نه یک ویژگی ذاتی در نظر می‌گیرد. این رویکرد بر پایه نظریه‌های جلو صحنه و پشت صحنهٔ گافمن، هویت جنسی گارفینکل و مفهوم خود هربرت مید بنا شده است که هر یک به جنبه‌های خاصی از جنسیت و هویت جنسی توجه دارند. این رویکرد به درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری و اجرای جنسیت در جامعه پرداخته، از طرفی تأثیرات مردسالاری و کلیشه‌های جنسیتی بر هویت‌های مختلف را بررسی می‌کند.

روش پژوهش

مطالعه حاضر با روش کیفی و با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون انجام شد. داده‌های این تحقیق در بازهٔ فروردین تا مرداد ماه سال ۱۴۰۳، از طریق مصاحبهٔ

نیمه ساختاریافته گردآوری شد. مشارکت کنندگان در پژوهش، چهارده نفر از مردان تراجنسی در بازه سنی ۲۲ تا ۳۰ سال بودند که عمل تطبیق جسم یا تغییر جنسیت انجام داده بودند (زن به مرد) و در استان خراسان، شهرستان مشهد سکونت داشتند.

مصاحبه شونده‌گان با روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی انتخاب شدند؛ بدین صورت که تعدادی از افراد تراجنسی واجد شرایط شرکت در مطالعه به صورت هدفمند انتخاب شدند و سایر افراد نیز به صورت گلوله برفی و از طریق افرادی به صورت هدفمند انتخاب شده، معرفی شدند و سپس با آنها مصاحبه عمیق حضوری و چهره‌به‌چهره شد.

معیارهای ورود شرکت کنندگان به پژوهش عبارت بود از: ترنس مرد بودن؛ انجام دادن عمل تغییر جنسیت؛ سکونت در خراسان رضوی و تمایل داشتن به مشارکت در پژوهش. برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزار مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته که سه تا هفت ساعت به طول انجامید، استفاده شد. مصاحبه‌ها با یک پرسش کلی درباره «نحوه سپری کردن دوران کودکی هر مصاحبه‌شونده» آغاز شد و سپس او داستان زندگی خود را تا جایی که در خاطرش داشت، با صحنه‌سازی برای دستیابی به جزئیات و اطلاعات غنی‌تر به کار برد؛ مانند «می‌توانید در این باره اطلاعات بیشتری دهید؟» یا «لطفاً منظورتان را واضح‌تر بیان کنید». توالی پرسش‌ها به فرایند مصاحبه و پاسخ هر یک از مشارکت کنندگان بستگی داشت و برای همه مصاحبه‌شونده‌گان یکسان نبود؛ زیرا با توجه به فرایند مصاحبه، برخی از پرسش‌ها بدون پرسش مصاحبه‌کننده توسط مصاحبه‌شونده پاسخ داده می‌شد.

محل اجرای مصاحبه، منزل مصاحبه‌شونده بود و تلاش شد تا شخص دیگری جز مصاحبه‌شونده در محل حضور نداشته باشد. این امر پیش از شروع مصاحبه توسط پژوهشگر، با توافق مشارکت‌کننده صورت پذیرفت. پس از جمع‌آوری داده‌ها، آنها کدگذاری شده، به مضامین اصلی و فرعی طبقه‌بندی شدند (کدگذاری‌های باز و محوری).

مشخصات مصاحبه‌شونده‌گان به شرح زیر (جدول ۱) است:

جدول ۱- مشخصات مصاحبه‌شوندگان

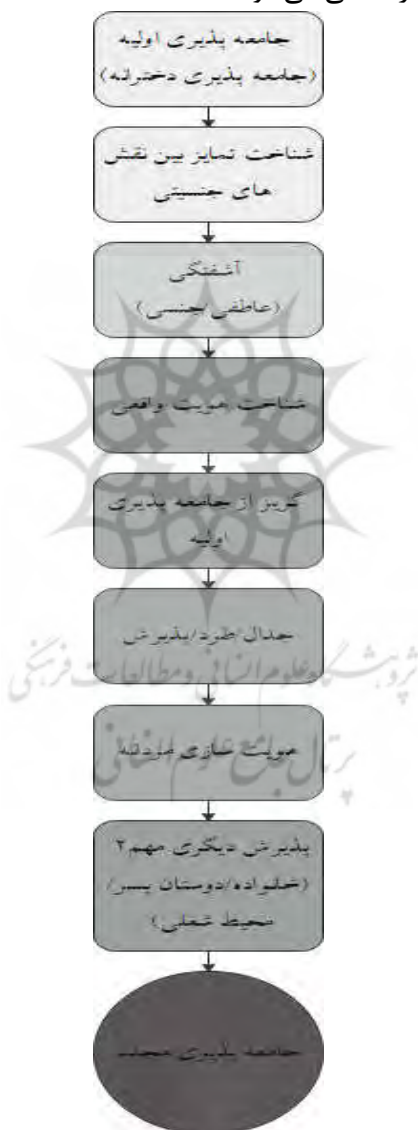
ردیف	نام (مستعار)	تحصیلات	سن	وضعیت تأهل	تعداد جراحی صورت گرفته
۱	سعید	دیپلم	۲۳	مجرد	۲
۲	مجید	دیپلم	۲۷	مجرد	۲
۳	میثم	کارشناسی	۲۳	مجرد	۲
۴	علی	دیپلم	۲۴	ازدواج سفید	۲
۵	محسن	دیپلم	۲۴	مجرد	۲
۶	امیر	کارشناسی	۲۳	مجرد	۳
۷	احمد	سوم راهنمایی	۲۳	مجرد	۳
۸	مهرداد	دیپلم	۲۳	طلاق گرفته	۲
۹	معین	کارشناسی	۲۶	مجرد	۲
۱۰	علیرضا	دیپلم	۲۳	مجرد	۲
۱۱	ارسلان	دیپلم	۳۰	مجرد	۱
۱۲	متین	کارشناسی	۲۸	متأهل	۳
۱۳	محمد	دیپلم	۲۴	مجرد	۲
۱۴	رضا	کارشناسی	۳۰	متأهل	۲

یافته‌های پژوهش

در بازاجتماعی شدن مردان ترنس، عوامل گوناگونی مانند سن، محل سکونت، سطح تحصیلات، دسترسی به فضای مجازی، ارتباط سازنده با اعضای خانواده پیش از تغییر جنسیت، تعداد و جنس روابط عاطفی و جنسی، نقش مهمی ایفا می‌کند. این عوامل بر اینکه فرد چه زمانی وارد چرخه شناخت خود و جامعه‌پذیری مجدد شود، اثر می‌گذارد. بر اساس روایت چهارده مصاحبه‌انفرادی عمیق، مراحل به صورت شکل (۱) حاصل شد. البته این فرایند، فرایند یگانه‌ای نیست و عوامل نام‌برده شده می‌تواند سبب تأخیر یا تسریع ورود فرد تراجنسی به هر مرحله از فرایند بازاجتماعی شود.

به عبارتی براساس یافته‌های تحقیق، هرچه سن افراد تراجنسی بالاتر (سن ۲۸ سال و بالاتر)، سطح تحصیلات خانواده (پدر/ مادر/ خواهر/ برادر) آنها پایین‌تر (دیپلم و

پایین تر)، دسترسی به فضای مجازی به ویژه در دوره نوجوانی کمتر، تعامل کم رنگ تر و حتی پرتنش تر با اعضای خانواده پیش از عمل تطبیق جسم و پس از آن و در نهایت رابطه جنسی و عاطفی کمتر و حتی نداشتن رابطه با شخصی دیگر، سبب تأخیر در فرایند بازاجتماعی مردان ترانجسنی می شود.



شکل ۱- نمودار فرایند هشت مرحله ای جامعه پذیری مجدد مردان ترنس

۱- جامعه‌پذیری اولیه (جامعه‌پذیری دخترانه)

جامعه‌پذیری اولیه به فرآیند یادگیری و درونی‌سازی هنجارها، ارزش‌ها و نقش‌های اجتماعی از طریق نهادهای اجتماعی مانند خانواده و آموزش و پرورش اشاره دارد. این مرحله از زندگی، به‌ویژه در دوران کودکی، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی ایفا می‌کند. در این دوره، افراد ترنس ناخودآگاه تحت تأثیر انتظارات اجتماعی قرار گرفته، یاد می‌گیرند که چگونه باید مطابق با جنس بیولوژیک خود رفتار کنند. در این مرحله، خانواده‌ها و نهادهای آموزشی به طور مستقیم و غیر مستقیم به تعیین نقش‌های جنسیتی می‌پردازند. برای مثال والدین ممکن است به طور طبیعی به دختران عروسک و به پسران ماشین و اسباب‌بازی‌های جنگی هدیه دهند. این نوع رفتارها ناخودآگاه به کودکان پیام می‌دهد که چه نوع رفتارهایی برای آنها مناسب است.

علاوه بر این در این مرحله، کودکان تحت تأثیر نظرها و رفتارهای اطرافیان خود قرار می‌گیرند. در نهایت جامعه‌پذیری اولیه می‌تواند تأثیرات عمیقی بر هویت و خودپنداره افراد ترنس بگذارد. این فرآیند می‌تواند منجر به ایجاد احساسات متناقض و چالش‌های هویتی در آینده شود؛ زیرا افراد ترنس ممکن است در تلاش برای انطباق با انتظارات اجتماعی، هویت واقعی خود را نادیده بگیرند. این تضاد بین هویت واقعی و انتظارات اجتماعی می‌تواند به بحران هویت و مشکلات روانی منجر شود که در مراحل بعدی زندگی فرد بروز می‌کند. مهدیار ۲۵ ساله می‌گوید: «بابام نظامی بود و می‌رفت عمان. برای داداشم ماشین می‌خرید، اما برای من عروسک می‌خرید.»

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «وقتی به سن تکلیف رسیدم، مامانم گفت دیگه نباید با پسرا تو کوچه بازی کنی.»

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «یادمه وقتی شش ساله بودم، برای منو خواهرم یک تولد گرفتن و اونجا مامانم برای هردومون دامن و بلوز سفید خرید که ست باشیم.»

۲- شناخت تمایز میان نقش‌های جنسیتی

شناخت تمایز میان نقش‌های جنسیتی به فرآیند درک و شناسایی انتظارات اجتماعی و فرهنگی مربوط به رفتارها و ویژگی‌های مرتبط با جنسیت اشاره دارد. این مرحله معمولاً در دوران کودکی و نوجوانی آغاز و به تدریج در طول زندگی فرد ترنس

شکل می‌گیرد. در این مرحله، افراد ترنس متوجه می‌شوند که جامعه چه انتظاراتی از آنها بر اساس جنس بیولوژیکشان دارد و این انتظارات چگونه با هویت واقعی آنها در تضاد است. در این فرآیند، افراد ترنس به تدریج به تفاوت‌های موجود میان نقش‌های اجتماعی مردانه و زنانه پی می‌برند. این شناخت می‌تواند به احساس نارضایتی از نقش‌های اجتماعی، مقاومت در برابر آنها، شکل‌گیری احساسات متناقض و چالش‌های هویتی منجر شود. افراد ترنس ممکن است در تلاش برای انطباق با انتظارات اجتماعی، هویت واقعی خود را نادیده بگیرند و این تضاد می‌تواند به احساس گناه و سردرگمی عمیق‌تری منجر شود. این مرحله از فرآیند شناخت هویت، نیازمند حمایت و درک خانواده و جامعه است تا افراد ترنس بتوانند به طور سالم و مثبت با هویت واقعی خود ارتباط برقرار کنند.

مازیار ۲۵ ساله می‌گوید: «از بچگی برام عروسک خریدند که باهاش بازی کنم. من همون روز اول شکوندمش و چشمش رو درآوردم. من تفنگ می‌خواستم. به جای اینکه برام تفنگ بخرند، برام عروسک خریدند. منم لج کردم و چون دوست نداشتم، خرابش کردم. یا دامن دوست نداشتم، اون رو پاره می‌کردم.»

محسن ۲۴ ساله می‌گوید: «مامانم می‌گفت: یک‌بار بذار موهات بلند شه، یک‌بار برو ناخونات رو لاک بز. می‌گفتم ناخونام همین جوریش بدفرم هست، نمی‌خوام لاک بز. اصلاً.»

مهرداد ۲۳ ساله می‌گوید: «هی به‌زور بچه‌های کلاس، دستامو لاک می‌زدن یا می‌بردن استخر زنونه؛ جایی که مثلاً مختص خانوماس و من اونجا حس بد داشتم و اینا منو به‌زور می‌بردن و می‌گفتن این حس‌هایی که داری، تلقینه و خیلی اذیتم کردن.»

۳- آشفته‌گی (عاطفی / جنسی)

آشفته‌گی عاطفی و جنسی در افراد تراجنسی به عنوان یک مرحله بحرانی در فرآیند بازاجتماعی شدن آنها شناخته می‌شود. این مرحله معمولاً در اواخر دوران کودکی و اوایل نوجوانی آغاز می‌شود و به‌ویژه در افرادی که در محیط‌های خاص، مانند مدارس مذهبی تحصیل کرده‌اند، ممکن است به تأخیر افتاده، به دوران دبیرستان منتقل شود. در این زمان، افراد تراجنسی به تدریج با هویت جنسی و عاطفی خود آشنا شده، می‌تواند

منجر به بروز احساسات پیچیده و متناقضی شود. در این مرحله، وابستگی عاطفی به جنس موافق بیولوژیک به طور خاصی شکل می‌گیرد و منجر به روابط عاطفی و جنسی ناقص و مبهمی می‌شود که ابتدا به صورت دوستی آغاز و به تدریج به سمت رابطه‌ای عاشقانه پیش می‌رود. این روابط عاطفی و جنسی، احساسات متضادی را در فرد ایجاد می‌کند؛ زیرا از یکسو، فرد ممکن است از برقراری این روابط لذت ببرد، از سوی دیگر، احساس گناه و سردرگمی نیز به سراغش می‌آید. این احساسات ناشی از تضاد میان هویت جنسی واقعی فرد و انتظارات اجتماعی و فرهنگی است که او را به سمت روابط با جنس مخالف بیولوژیک سوق می‌دهد. در نهایت آشفتگی عاطفی و جنسی در افراد تراجنسی نه تنها به عنوان یک چالش فردی، بلکه به عنوان مسئله‌ای اجتماعی نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

محمدرضا ۳۰ ساله می‌گوید: «قبل از عمل که رابطه داشتم، از خودم حالم بهم می‌خورد؛ چرا که به این فکر می‌کردم من کار درستی می‌کنم یا نه، کار اشتباهی می‌کنم. با اینکه از دید خودم مرد بودم، ولی وقتی قضیه همجنس‌بازی به ذهنم می‌آید، خیلی حالت را بد می‌کند و از خودت متنفر می‌شوی».

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «با پسر دوست شدم؛ چون احساس می‌کردم نکنه با دختر بودن گناه باشه، ولی حس بی‌پشایتم پیدا نکردم».

علیرضا ۲۳ ساله می‌گوید: «دختری از من خوشش اومده بود، توی دوره راهنمایی. من ازش دوری می‌کردم؛ چون فکر می‌کردم نکنه همجنس‌گرا باشم. احساس عذاب وجدان داشتم. بهش محل ندادم و اونم دیگه پیگیر نشد».

۴- شناخت هویت واقعی

شناسایی هویت واقعی برای افراد تراجنسی، فرآیندی حیاتی و پیچیده است؛ زیرا در آن، فرد به تدریج به درک عمیق‌تری از خود و هویت جنسی‌اش می‌رسد. این مرحله معمولاً در دوران نوجوانی آغاز می‌شود و می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله محیط اجتماعی، فرهنگی و منابع اطلاعاتی قرار گیرد. در این زمان، فرد به جست‌وجوی اطلاعات و تجربه‌های جدید می‌پردازد تا بتواند هویت خود را به درستی شناسایی کند. در این فرآیند، رسانه‌ها، دوستان و خانواده به عنوان منابع کلیدی عمل می‌کنند. این

منابع به فرد کمک می‌کند تا با واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با هویت تراجنسی آشنا شود. در نهایت احساس تعلق و پذیرش بیشتر نسبت به خود، منجر به تسریع فرایند بازاجتماعی شدن فرد می‌شود.

علیرضا ۲۳ ساله می‌گوید: «اولین بار اول دبیرستان که بودم، دختری بهم واژه «ال‌جی‌بی‌تی» را توضیح داد و گفت تو مثل ترنس‌هایی. منم دچار شوک شدم و بعداً فهمیدم که ترنس چیه.»

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «اولین بار یکی از رفیقام که شبیه به خودم بود، گفت که داداش ما ترنسیم. برو سرچ کن ببین چیه. وقتی فهمیدم ترنس چیه، گفتم چیزی که می‌گن، وای چقدر شبیه منه.»

علی ۲۴ ساله می‌گوید: «یکی از دوستای خواهر بزرگم از تهران اومد خونمون و منم چهارده پونزده سالم بود. بعد به خواهرم گفت که داداشت (ترنسه). آجیم هم نمی‌دونست و پرسید یعنی چی و اینا. گفتش یعنی اینکه تا حالا دیدی که این کارای دخترونه کنه؟ گفت: نه اصلاً. چون تو تهران زندگی می‌کرد، آگاهی‌ش خیلی بیشتر بود و تو فامیلشونم داشتن.»

۵- گریز از جامعه‌پذیری اولیه

پس از آنکه افراد تراجنسی، هویت واقعی خود را می‌شناسند، معمولاً در برابر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی‌ای که در دوران جامعه‌پذیری اولیه آموخته‌اند، مقاومت می‌کنند. این هنجارها به طور خاص شامل انتظاراتی است که به جنسیت بیولوژیک فرد، رفتارها و ویژگی‌های خاصی که به هر جنس نسبت داده می‌شود، اشاره دارد. در این مرحله، فرد تراجنسی به دنبال انطباق با هنجارهای جنسیتی مورد نظر خود است، درحالی که این تلاش‌ها اغلب با مخالفت‌های شدید خانواده و دوستان همراه می‌شود. این مقاومت، عواقب جدی به همراه دارد؛ از جمله طرد شدن از سوی خانواده و گروه‌های همسالان. در نهایت گریز از جامعه‌پذیری اولیه نه تنها به عنوان یک تلاش برای ابراز هویت، بلکه به عنوان مبارزه‌ای برای پذیرش و هویت‌یابی در برابر فشارهای اجتماعی و خانوادگی نیز در نظر گرفته می‌شود. این فرآیند می‌تواند منجر به احساس انزوا و تنهایی در فرد شود؛ اما در عین حال به او کمک می‌کند تا هویت واقعی خود را

شناسایی و در نهایت به سمت پذیرش و خودباوری حرکت کند.
مجید ۲۷ ساله می گوید: «ما تا قبل از عمل، بانداژ می بستیم و سختی هاشم داشتیم و باید مراقب می بودیم. همیشه من پیراهن می پوشیدم که سایزمم نباشه و یک سایز بزرگ تر و کسی متوجه نمی شد.»

احمد ۲۴ ساله می گوید: «من همیشه موهامو کوتاه می کردم و می گفتم زندگی مگه چقدر ارزش داره که بخوام خودمو اذیت کنم.»
محمد رضا ۳۰ ساله می گوید: «من همیشه موهای پامو می داشتم بلند شه و سر این موضوع خیلی از بابام کتک خوردم.»

۶- جدال / طرد / پذیرش

الف) جدال / طرد

در فرآیند بازاجتماعی شدن، افراد تراجنسی با چالش های جدی در ارتباط با خانواده و دوستان خود مواجه می شوند. این جدال ها معمولاً به این دلیل است که نزدیکان، هویت جنسی آنها را نمی پذیرند و به طرد اجتماعی منجر می شود. طرد اجتماعی به شکل های مختلفی بروز می کند، از جمله حمایت نشدن عاطفی، قضاوت های منفی و تهدیدهای فیزیکی.

امیر ۲۵ ساله می گوید: «وقتی با خواهرم صحبت می کردم، مخالفت می کرد و می گفت برو بابا. می خوام آبرومونو ببری؟ هر یک جمله ای که می گفتم، من یک کیلومتر ازش فاصله می گرفتم؛ با اینکه تمام بچگی مونو با هم بودیم. این باعث شد که من کاملاً تنهای تنها بشم و با هیچ کس صحبت نمی کردم.»

محمد ۲۴ ساله می گوید: «کل مشکلات ما به خاطر برادرمه که با همه چیز مخالفه و الان هم منو تهدید به مرگ می کنه. با اینکه عمل کردم، اطلاعی نداره و اگر قرار بر این باشه که از زادگاهمون به مشهد بیاد، مجبورم لباس زیر، مانتو و شال بپوشم و تیپ دخترانه بزنم.»

مجید ۲۷ ساله می گوید: «خانوادم اصلاً راضی نبودن؛ به حدی که از چند ماه قبلش یکم پول جمع کردم و از خونه فرار کردم. اگه توی خونه می موندم، منو می کشتن؛ به خصوص داداشم.»

ب) پذیرش (دیگری مهم ۱: پارتنر)

پذیرش، یکی از مؤلفه‌های کلیدی در فرآیند بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی است. در مواجهه با جدال‌ها و طردهای اجتماعی، بسیاری از افراد تراجنسی به دنبال یافتن حامیانی‌اند که بتوانند در کنار آنها ایستاده و هویت واقعی‌شان را بپذیرند. یکی از مهم‌ترین حامیان، پارتنر عاطفی است که می‌تواند نقش بسزایی در فرآیند پذیرش و ابراز هویت جنسیتی ایفا کند. پارتنر عاطفی به عنوان یک فرد نزدیک و حمایتگر می‌تواند باعث ایجاد احساس امنیت و پذیرش بیشتر در افراد تراجنسی شود. این پذیرش معمولاً با رابطه عاطفی و گاهی جنسی همراه است. در این روابط، تراجنسی‌ها می‌توانند به طور رسمی و بدون ترس از قضاوت، هویت خود را ابراز کنند.

احمد ۲۴ ساله می‌گوید: «دوستی داشتم که خیلی اصرار می‌کرد. مدام برام نامه می‌نوشت و پیله‌ام شده بود حدوداً دو سه ماه. بعد دیگه وادادم. رابطه عاطفی شروع شد و بهش گفته بودم که من یک رازی دارم که کلاً از پسرا خوشم نمیاد و از دخترا خوشم میاد. گفت پس بیا دوست‌پسر من شو.»

معین ۲۶ ساله می‌گوید: «از همون زمانی که قاطعیت پیدا کردم، یک رنگ دیگه‌ای گرفت رابطه‌مون. اون آدم فهمید می‌تونه روی من حساب کنه برای آدمی که تو آینده‌اش باشم و خیلی عادی مثل بقیه زندگی کنیم؛ یعنی ارتباطمون عمیق‌تر شد.»

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «یک دوست فاب (فابریک) صمیمی داشتم که اسمش ساجده بود و می‌گفتم می‌خوام پارتنرمو ببوسم و حواست باشه کسی نیاد. اون می‌گفت ببوس و خجالت نداره. یک روز عصر بعد از کلاس رفتیم توی کلاسی و من رفتم جلو و بوسیدمش. این اولین باری بود که من یک دختری رو بوسیدم. همون بود و عمیق‌تر شد و من خودم شوک بودم؛ حتی رفتم واسش حلقه خریدم. اونم واسه من حلقه خرید. انگار مثلاً نامزد کردیم و اون حلقه منو داشت و من حلقه اونو.»

۷- تکمیل هویت‌سازی مردانه

در این مرحله، افراد ترنس سعی دارند تا با انجام دادن اقداماتی، فرایند هویت‌سازی مردانه خود را کامل کنند. این اقدامات عبارتند از:

الف) کوتاه کردن افراطی مو

کوتاه کردن مو، یکی از اقدامات کلیدی در فرآیند هویت‌سازی مردانه برای افراد

تراجنسی به شمار می‌آید. این عمل نه تنها به عنوان یک تغییر ظاهری، بلکه به عنوان نشانه‌ای از هویت جدید و تلاش برای پذیرش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. برای بسیاری از افراد تراجنسی، تمایز بین موی کوتاه دخترانه و پسرانه اهمیت زیادی دارد و این تمایز می‌تواند تأثیر عمیقی بر احساس هویت و خودباوری آنها داشته باشد. زمانی که فرد تراجنسی تصمیم می‌گیرد که خود را به جامعه معرفی کند، به عنوان اولین اقدام عملی در این مسیر، موی خود را کوتاه می‌کند. این عمل به آنها کمک می‌کند تا احساس کنند که به هویت جدید خود نزدیک‌تر شده، می‌توانند به طور رسمی‌تر در نقش مردانه خود ظاهر شوند.

سعید ۲۴ ساله می‌گوید: «من در قبل از هفت‌سالگی موی بلند داشتم و بعد اون موهامو نه خیلی پسرانه‌تر کوتاه کردم؛ البته تایمی این‌جوری بود. یک تایمی از یک کارکتری که توی یکی از سریالا بود و موی بلند داشت و مرد بود و من اونو شدیداً دوست داشتم، از اون الگو می‌گرفتم. بعد اون بود که رفتم و موهامو کوتاه کردم.»

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «موهامو پیش آرایشگاه مردونه اصلاح کردم و همونجا هم کلی عکس یادگاری گرفتیم با هم به عنوان اولین بار اصلاح کردن من. بعد برای اولین بار با لباس پسرانه رفتم بیرون.»

(ب) اسم مستعار

اسم مستعار، یکی از ابزار کلیدی در فرآیند هویت‌سازی تراجنسی به شمار می‌آید و به دو شکل (پذیرش ناقص و پذیرش کامل) بروز می‌یابد. این نام‌ها نه تنها به عنوان نشانه‌ای از هویت جدید، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد ارتباطات اجتماعی و عاطفی نیز نقش ایفا می‌کند.

پذیرش ناقص: در مراحل اولیه، زمانی که فرد به طور کامل هویت جدید خود را نپذیرفته یا جامعه او را به عنوان یک فرد تراجنسی نمی‌شناسد، استفاده از اسم مستعار به او کمک می‌کند تا از قضاوت‌های منفی و فشارهای اجتماعی دوری کند. در این مرحله، افراد ممکن است از نام‌هایی استفاده کنند که به نوعی هویت قبلی آنها را حفظ کند.

امیرحسین سی ساله می‌گوید: «سید یا هم نعمت صدام می‌کردن.»

امیر ۲۵ ساله می‌گوید: «تو مدرسه همه از اول ابتدایی حتی معلما بهم می‌گفتن

«روشن» و کسی منو به اسم شناسنامه‌ای صدا نمی‌زد.»

پذیرش کامل: زمانی که ترنس بودن فرد مورد تأیید دیگران و خود اوست، شخص به انتخاب یک اسم مستعار می‌پردازد که معمولاً تغییر یافته‌ای از نام شناسنامه‌ای فرد است. این نام‌ها به فرد احساس تعلق و هویت بیشتری داده، به او کمک می‌کند تا در روابط اجتماعی و عاطفی خود، احساس راحتی بیشتری داشته باشد.

مهرداد ۲۳ ساله می‌گوید: «سر یک شرط‌بندی و مخزنی آنلاین، اسمم رو گذاشتم نیما».

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «اصلاً وقتی ما با هم فاب شدیم، گفتم بیا دوست‌دختر و دوست‌پسر باشیم و گفتم مثلاً من اسمم سیناست.»

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «من یک دوستی داشتم اسمش مجید بود. بعد شناسنامه اونو گرفتم، کپی کردم و صفحه اولشو عکس خودمو گذاشتم؛ جعل اسناد ریزی کردم. اون بنده خدا سنش ۱۸ بود و به من می‌خورد و همه فکر می‌کردن ۱۸ سالمه.»

ج) استایل اسپرت

استایل اسپرت به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در فرآیند بازاجتماعی شدن تراجنسیتی‌ها، نقش بسزایی در ابراز هویت جنسیتی آنها ایفا می‌کند. این نوع پوشش، به‌ویژه در دوران راهنمایی به عنوان ابزاری برای نشان دادن تعلق به جنسیتی متفاوت از آنچه جامعه انتظار دارد، به کار می‌رود. در مجموع استایل اسپرت نه تنها به عنوان انتخاب مدگرایانه، بلکه به عنوان ابزاری هویتی برای تراجنسیتی‌ها شناخته شده و به آنها کمک می‌کند تا خود را به عنوان جنسیتی متفاوت ابراز کنند.

علی ۲۳ ساله می‌گوید: «لباسام معمولاً اسپرت بود و کفشام همه فوتبالی. به خاطر ندارم که کفش مجلسی گرفته باشم و بخوام بپوشم یا لباس مهمونی بپوشم. اگر هم چیزی بوده که بلند بوده یا کوتاه بوده، اسپرت بوده همه‌اش.»

معین ۲۶ ساله می‌گوید: «مانتوم پیراهن بود. تو دانشگاهم همین بود. فقط یک مقنعه باید می‌داشتیم تو دانشگاه.»

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «سعی می‌کردم از این سویشرت‌های پفکی پشمکی بپوشم

که اسپرت تر بشه، انگشتر بندازم و ساعت اسپرت بندازم و عطر بخرم و عطر مردونه بزنم. یا مثلاً سویشرت اسپرت می پوشیدم و کلاهشو می پوشیدم و مقنعمو می انداختم.»

د) رفتارهای غیرتورزانه

یکی از ویژگی های بارز در رفتار مردان تراجنسی، اعمال غیرتورزانه است که به ویژه در ارتباط با پارتنر عاطفی شان بروز می کند. این رفتارها معمولاً پیش از آگاهی کامل فرد از هویت جنسیتی اش آغاز و پس از پذیرش پارتنر عاطفی به اوج خود می رسد. این نوع رفتارها می تواند واکنشی طبیعی به احساسات عمیق و تعلق خاطر به پارتنر عاطفی تعبیر شود.

میشم ۲۳ ساله می گوید: «اون (پارتنر عاطفی) هی دوست داشت منو غیرتی کنه و من خیلی اعصابم بهم می ریخت. حتی برگه ای بهم داد که با دختر خاله اش نشسته بودن و نامه ای نوشته بودن که آره با این حرص درمیا و غیرتی می شه و روی فلانی خیلی حساسه. واقعاً حرص منو درمی آورد و خیلی حساس بودم روش. خیلی جدی بودم و خب زیاد با کسایی که نمی شناختم، شوخی نمی کردم و ازم می ترسیدن.»

محسن ۲۴ ساله می گوید: «دو تا پسر روی یک موتور بودن که مزاحم اینا (دوستان دختر فرد) شدن. منم سریع رسیدم و زدم توی گوش پسر. پسر عقبیه یک سنگ بزرگ برداشت و پرت کرد سمت من و منم جاخالی دادم. دوستم شروع کرد به جیغ زدن. یهو مردم که دو سه نفر بیرون بودن، اومدن سمت ما. بعد من یکی زدم توی گوش پسر و یکی هم زدم تو موتورش و چراغاشو شکوندم.»

علی ۲۳ ساله می گوید: «با پارتنر عاطفی ام می رفتیم و می اومدیم. دم خونشون می بردمش. بعد خودم می رفتم خونه یا توی درس زبانم (انگلیسی) قوی تر بودم، بهش کمک می کردم یا از خونمون پیاده می رفتم در کلاسش، اگه شب بود و با هم برمی گشتیم که تنها نباشه.»

ه) مصرف دخانیات

مصرف دخانیات در میان مردان تراجنسی به ویژه در مراحل اولیه شناخت هویت جنسیتی خود، به عنوان رفتاری نمایشی و برای جلب توجه بروز می کند. این افراد معمولاً در تلاش برای ابراز هویت خود، به تقلید از رفتارهای مردانه ای که در رسانه ها و

شخصیت‌های سینمایی مشاهده می‌کنند، روی می‌آورند. این نوع رفتار به‌ویژه در سنین نوجوانی، زمانی که فرد در حال کشف هویت خود است، بیشتر مشاهده می‌شود. این رفتارها می‌تواند بر روند شناخت هویت و روابط اجتماعی آنها تأثیر زیادی بگذارد و اعتیاد را نیز برای آنان به همراه داشته باشد.

میثم ۲۳ می‌گوید: «اون زمان، یک سریالی می‌دیدم به نام پیکي بیلندرز. اینا خیلی ابهت داشتن. چندتا داداش مقتدر، یک‌جوری سیگار می‌کشیدن که آدم هوش می‌شد. منم خب امتحانش کردم.»

سعید ۲۴ ساله می‌گوید: «من چهارده پونزده سالگی سیگارو امتحان کردم. فکر می‌کردم تفننی می‌شه کشید، اما خب الآن نمی‌تونم ترکش کنم.»

محسن ۲۴ ساله می‌گوید: «دوران راهنمایی داشتیم می‌رفتیم خونه یکی از دوستانم. منم دورتر از اینا داشتم راه می‌رفتم؛ چون سیگار می‌کشیدم. برای اینکه لباسا شون بو نگیره، دورتر از اونا بودم.»

و) شبیه‌سازی جسمی و جنسی

شبیه‌سازی جسمی و جنسی در میان افراد تراجنسی نه‌تنها به عنوان تلاش برای تطابق با هویت جنسیتی، بلکه به عنوان ابزاری برای ابراز هویت و احساس تعلق به جامعه مردان عمل می‌کند. این فرآیند می‌تواند بر کیفیت زندگی و روابط اجتماعی آنها تأثیر زیادی بگذارد و به آنها کمک کند تا احساس راحتی بیشتری نسبت به بدن خود داشته باشند.

احمد ۲۴ ساله می‌گوید: «به سن بلوغ که رسیدم، بیشتر مشخص شد. رشد سینه که داشت اتفاق می‌افتاد، بدم می‌اومد و خجالت می‌کشیدم. لباسایی می‌پوشیدم که مشخص نشه.»

مهرداد ۲۴ ساله می‌گوید: «وقتی می‌رفتم سرکار، بیندر می‌پوشیدم که به هر حال سینه‌هام تخت باشه و مشخص نشه که برجستگی داره.»

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «من از پروتز زیرشلواری استفاده می‌کنم. وقتی می‌رم مهمونی، به هر حال خیلی ضایع است که اون پایین تخت باشه. برای رابطه‌ام باز یک نوع پروتز دیگه استفاده می‌کنم. البته همه بچه‌های ما ازش تو رابطه استفاده می‌کنند.»

ز) فحش دادن و تقویت خشونت

در میان افراد تراجنسی، فحش دادن و تقویت خشونت به عنوان روشی برای ابراز هویت و تمایز از دیگران، به‌ویژه در محیط‌های اجتماعی و مردانه به‌وضوح مشاهده می‌شود. این رفتارها معمولاً از طریق استفاده از تکه کلام‌های خاص و به‌اصطلاح جاهلانه و همچنین بروز خشونت فیزیکی، خود را نشان می‌دهد. این نوع رفتارها می‌تواند تلاشی برای اثبات قدرت و ابهت در جمع‌های مردانه تعبیر شود.

میثم ۲۳ ساله می‌گوید: «برای اینکه عصبانیت‌مو خالی کنم، یکسره مشت می‌زدم به در و دیوار و کل دستام یکسره کبود بود. یکی از دوستای دخترخاله‌ام یعنی آشناهشون، اسمش ایمان بود و کافه داشت. چون دخترخاله‌ام اینو دوست داشت قبلاً، میومد و تیکه کلاماشو به ما می‌گفت و یکم جاهل‌م بود. من مثلاً تیکه کلامای اونو یاد می‌گرفتم».

محسن ۲۴ ساله می‌گوید: «اون زمان هم بوکس می‌رفتم و هم بدن‌سازی. دختره رو خوابوندم رو زمین و اون قدر زدمش اون قدر زدمش...».

مجید ۲۷ ساله می‌گوید: «مثلاً رفتار اینکه مردا بین همدیگه شوخی دستی دارن، کلمه‌های رکیک دارن، دقت می‌کردم. من توی کارگاه مردونه کار کردم و دیدم دو تا همکار با هم چه جورین. می‌گفتن مثلاً «برو لاشی فلان» مخصوصاً توی جوهای صمیمی‌تر».

ح) روابط متعدد (جنسی و عاطفی)

وقتی فرد، پذیرش اولیه را از پارتنر خود دریافت می‌کند، از طریق فضای مجازی نیز به‌خوبی درمی‌یابد که چگونه می‌تواند تیپ ایده‌آل مردانه داشته باشد. اینگونه مرکز توجه دختران دیگر قرار می‌گیرد. اغلب فرد ترنس در همان دوران نوجوانی وارد روابط متعدد می‌شود که این امر اعتماد به نفس وی را به طور چشمگیری افزایش می‌دهد. اگر عکس این امر اتفاق افتد، فرد دچار احساس کمبود و کاهش اعتماد به نفس می‌شود.

محسن ۲۴ ساله می‌گوید: «اون زمانا لاین و اینا اومده بود. توی مجازی، عکس یک پسرهای بود خیلی خوشگل و خوش تیپ بود. اونو گذاشته بودم و بعد دختربازی می‌کردم و با هزاران نفر دوست بودم».

مهرداد ۲۳ ساله می‌گوید: «سال نهم با یک خانمی رابطه داشتم که رابطه‌مونو همون

سال تموم کردیم و من رابطه جدیدی رو سال دهم شروع کردم. دقیقاً با کسی وارد رابطه شدم که باعث جدایی از پارتنر سابقم شد.

میثم ۲۳ ساله می گوید: «دوران راهنمایی خیلی دختربازی می کردم. همه دخترا دورم بودن و توجه زیادی می کردن و هر کی رو اراده می کردم، به دست می آوردم».

پذیرش دیگری مهم ۲ (خانواده/ دوستان پسر/ محیط شغلی)

پذیرش از سوی دیگران، به ویژه خانواده، دوستان و همکاران، یکی از مراحل کلیدی در فرایند بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی است. این پذیرش معمولاً پس از تغییر جنسیت و در پی تلاش های فرد برای ابراز هویت واقعی اش اتفاق می افتد. حلقه های اجتماعی مانند خانواده و محیط کار، نقش بسزایی در شکل گیری احساس امنیت و هویت فرد دارند و تأثیر عمیقی بر اعتماد به نفس و کیفیت زندگی آنها می گذارند.

سعید ۲۴ ساله می گوید: «بعد از مدتی با صاحب کارم رفته بودم بیرون. موضوعم رو بیان کردم براشون و گفت اوکی هست و من مشکلی ندارم، ولی خودت مشکلی نداری؟ چون یک سری مشتری های محلی اونجا داریم و یک سری مشتری های محلی هستن و خودمم تو همون محل زندگی می کردم. من رفتم و با همون فامیلم که قبل بوده و بعدش هم ادامه دادم و اوکی بود. اول یک سری نگاه ها بود و قطعاً اون صحبت هایی که بین هم کردیم بود، ولی سریع جا افتاد».

مجید ۲۷ ساله می گوید: «قبل عملم که خانوادم همه اش با اسم قبلیم صدام می کردن، ولی الان همه مجید صدام می کنن؛ حتی داداشم که به خونم تشنه بود».

میثم ۲۳ ساله می گوید: «مامان و بابام اوایل حتی از لفظ دختر جان برای محبت بهم استفاده می کردن، ولی من خیلی عذاب می کشیدم، اما بعدش به مرور زمان دیگه از لفظش استفاده نمی کردن. بعد از عملم، دیگه میثم صدام می زند».

بر اساس هشت مرحله یادشده، افراد ترنس می آموزند که چگونه مطابق با هویت جدیدی که به صورت رسمی از طرف جامعه پذیرفته شده است، عمل کنند. به عبارتی چگونه اعمال خود را مطابق با هنجارها، ارزش ها و عرف جامعه بر مبنای هویت اجتماعی جدید خود قرار دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش با روش تحقیق کیفی و از طریق مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته، به بررسی فرایند بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی پرداخته شد. افراد تراجنسی، ابتدا مطابق با هنجارهای جنس بیولوژیک خود جامعه‌پذیر می‌شوند و پس از اینکه درمی‌یابند جنس و هویت جنسیتی‌شان با هم متفاوت است، سعی می‌کنند هنجارهای مطابق با هویت و متضاد با جنسشان را یاد بگیرند. اینگونه می‌شود که وارد فرایند جامعه‌پذیری مجدد می‌شوند.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که پس از آنکه فرد ترنس از هویت جنسی واقعی (جدید) خودش آگاهی می‌یابد، عوامل مختلفی بر شکل‌گیری و تکمیل آن هویت مؤثر هستند که عبارتند از: ارتباط سازنده با اعضای خانواده پیش از تغییر جنسیت؛ کمیت و کیفیت رابطه جنسی- عاطفی؛ پذیرش یا طرد دیگری مهم و چگونگی الگو گرفتن از دیگران. در این بین، متغیر رابطه عاطفی- جنسی، مهم‌ترین عامل شناخته شده است. زمانی که فرد ترنس از طریق برقراری رابطه جنسی (با دختر/ پسر) یا کشش عاطفی شدید به جنس مخالف توانست ابتدا به خود اثبات کند که به جنس دیگری متعلق است، دیگران نیز باید این موضوع مهم را بپذیرند و تأیید کنند. برای تحقق این امر، فرد ترنس به ایفای نقش پررنگ در جلوی صحنه^۱ اقدام می‌کند.

طبق نظر کسلر و مک‌کنا (۱۹۹۸)، فرد ترنس، رفتار، ظاهر، الگوهای رفتاری، بدن و روایت‌های فردی در مدیریت بدن را که باتلر هم به آن اشاره می‌کند، سامان‌دهی می‌کند تا به تأیید دیگری(های) مهم برسد. زیرشاخه مؤلفه یادشده نیز بسیار اهمیت دارد که عبارت است از: دیگری مهم یا اولین پارتنر عاطفی که طرفین رابطه از نقش‌های یکدیگر آگاهند و در قالب رابطه دوستی، تعاملات خود را آغاز می‌کنند. چگونگی و جنس تعاملات در رابطه دوست دختر/ پسری، پذیرش دوستان را به همراه دارد که اغلب در محیط مدرسه (راهنمایی/ دبیرستان) ایجاد می‌شود. در این مرحله، رفتارهای غلوآمیز مثل اسپرت پوشی (که برخی به مبدل پوشی از آن تعبیر می‌کنند)، اسم مستعار و تقویت روحیه پرخاشگرانه به فرد تراجنسی کمک می‌کند تا سریع‌تر تأیید دیگران را دریافت کند. سپس فرد وارد فرایند دوگانگی رفتار در محیط خانه و مدرسه می‌شود.

برای اینکه فرد تراجنسی بتواند رضایت خانواده را کسب کند، وارد چالش‌های عمیق با آنها می‌شود که گاهی به طرد کامل یا نیمه‌کامل منجر می‌شود یا شخص از افرادی که اعمال وی را حمایت و تأیید نمی‌کنند، دوری می‌ورزد.

همان‌طور که بیان شد، تاکنون پژوهشی درباره فرایند بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی صورت نگرفته است. در ادامه درباره فرایند هشت مرحله‌ای بازاجتماعی شدن افراد تراجنسی و ارتباط آن با نظریه‌های تحقیق و تحقیقات صورت گرفته پرداخته می‌شود:

۱- جامعه‌پذیری اولیه: افراد ترنس در سنین کودکی وقتی نهاد خانواده و آموزش و پرورش، آنها را در معرض جامعه‌پذیری اولیه قرار می‌دهند، مطابق با جسم بیولوژیک خود، جامعه‌پذیر می‌شوند. نتایج تحقیق حاضر با یافته‌های مطالعه دسترنج (۱۳۹۲) در حوزه جامعه‌پذیری افراد تراجنسی و شکل‌گیری و تثبیت هویت آنان همسو است. او بیان کرد که متغیرهای تحصیلات مادر، وضعیت اشتغال مادر، شغل مادر، شغل پدر، تحصیلات پدر و درآمد خانوادگی با جامعه‌پذیری، رابطه معنادار دارند. به عبارتی افراد تراجنسی بسته به موقعیت خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی‌شان به شیوه‌های گوناگون جامعه‌پذیر می‌شوند. نظریه‌های باربا رایزمن و سیمون دوبووار بر تأثیر خانواده و نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری هویت جنسیتی تأکید دارد. یافته‌های تحقیق نیز نشان می‌دهد که ارتباط سازنده با اعضای خانواده پیش از تغییر جنسیت، نقش مهمی در فرایند بازاجتماعی شدن دارد. به‌ویژه اظهارات مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که انتظارات اجتماعی و فشارهای خانوادگی می‌تواند به طرد یا پذیرش هویت جدید منجر شود.

۲- شناخت تمایز نقش‌های جنسیتی: وقتی فرد ترنس، تمایزهای نقش‌های مورد انتظار جامعه از جنس مذکر و مؤنث را به‌خوبی درک می‌کند، دچار نارضایتی از نقش‌های مورد انتظار از جسم خود می‌شود. البته این نارضایتی، ناآگاهانه است. همان‌طور که در تحقیق عابدینی و سپهرنیا (۱۳۹۴) اشاره شده است، ادراک افراد از هویت جنسیتی خود برحسب سبک جامعه‌پذیری‌شان متفاوت است. با توجه به یافته‌های تحقیق، بازه زمانی‌ای که این افراد در این مرحله قرار می‌گیرند، متأثر از سبک جامعه‌پذیری‌شان در گروه‌های اجتماعی، متفاوت است.

۳- آشفتگی: وقتی فرد ترنس به شناخت تمایزهای جنسیتی می‌رسد، دچار آشفتگی در روابط عاطفی، جنسی و خانوادگی می‌شود. فرهمند و دانافر (۱۳۹۶، ۱۳۹۷)، رحیمی

احمدآبادی و همکاران (۱۴۰۰)، یعقوبی چوبری و ساعدی (۱۳۹۹) و خلیلی و همکاران (۱۴۰۱) نیز به مقولهٔ آشفتگی تراجنسی‌ها پرداخته‌اند و ذکر کردند که این افراد در زیست جهان، با قضاوت‌ها و کلیشه‌های منفی روبه‌رو هستند که پیامد آن بی‌ثباتی هویت است. اینگونه می‌شود که دچار اختلال و دوگانگی هویتی در تعاملات خود می‌شوند. نظریهٔ هربرت مید دربارهٔ «منِ فاعلی» و «منِ مفعولی» به‌خوبی در یافته‌های تحقیق منعکس شده است. مصاحبه‌شوندگان در مراحل مختلف بازاجتماعی شدن خود، با تضاد بین هویت واقعی و انتظارات اجتماعی مواجه هستند. این تضاد می‌تواند به احساسات متناقض و چالش‌های هویتی منجر شود.

۴- شناخت هویت واقعی: در این مرحله، افراد ترنس از یک منبع شناخت که اغلب رسانه‌ها یا دوستان هستند، ابتدا با واژهٔ ترنس و سپس با ویژگی‌های آن آشنا می‌شوند و درمی‌یابند که چه کسی هستند و در نتیجه به ثبات نسبی هویتی می‌رسند.

۵- گریز از جامعه‌پذیری اولیه: این افراد بعد از ثبات هویتی سعی می‌کنند برخلاف هنجارهای جنس بیولوژیک خود عمل کنند. به عبارتی هنجارهای تحمیل‌شده را پس می‌زنند.

۶- جدال/ طرد/ پذیرش: در خلال گریز از جامعه‌پذیری اولیه، افراد طردشده در جدال با پذیرش دیگران مهم قرار می‌گیرند. این مؤلفه مطابق با یافته‌های تحقیقات موحد و حسین‌زاده (۱۳۹۱)، علیرضائزاد و همکاران (۱۳۹۵)، فرهنگد و دانافر (۱۳۹۶)، محمدباقری و همکاران (۱۳۹۸)، رحیمی احمدآبادی و همکاران (۱۴۰۰) و ولدبیگی و همکاران (۱۴۰۱) است؛ مبنی بر اینکه اختلال هویت جنسی سبب می‌شود که افراد به دلیل طرد و جدال دچار انزوا و سایر آسیب‌های اجتماعی شوند. فولادیان و برادران (۱۳۹۷) در حوزهٔ پذیرش افراد تراجنسی نیز به این نتیجه دست یافتند که روابط افراد تراجنسی با دیگران، چه از نوع دوستانه و چه از نوع عاشقانه، به رشد بیشتر هویتشان منجر می‌شود. نظریهٔ گافمن دربارهٔ آسیب‌پذیری خود در تعاملات اجتماعی و نیاز به اجرای نقش‌های اجتماعی در یافته‌های تحقیق نیز مشهود است. مصاحبه‌شوندگان به‌ویژه در مراحل جدال و طرد اجتماعی، با چالش‌های جدی مواجه می‌شوند. این چالش‌ها ناشی از آن است که نزدیکان هویت جنسیتی آنها را نمی‌پذیرند که این امر به طرد اجتماعی منجر می‌شود.

۷- هویت‌سازی مردانه: در این مرحله، افراد ترنس سعی دارند تا با انجام دادن اقداماتی، فرایند هویت‌سازی مردانه خود را کامل کنند. نظریه کیت میلث درباره ایدئولوژی مردسالاری و بزرگ‌نمایی تفاوت‌های طبیعی بین مردان و زنان در یافته‌های تحقیق نیز به‌خوبی نمایان است. مصاحبه‌شوندگان به‌ویژه در تلاش برای انطباق با کلیشه‌های جنسیتی مردانه هستند. همچنین افراد ترنس در تلاش برای هویت‌سازی مردانه خود، اقداماتی مانند کوتاه کردن مو، انتخاب اسم مستعار و تغییر استایل را انجام می‌دهند. این اقدامات به عنوان تلاش برای پذیرش اجتماعی و ابراز هویت جدید در نظر گرفته می‌شود و با نظریه‌های گارفینکل درباره جنسیت‌سازی و اجرای نمایشی همخوانی دارد.

۸- پذیرش دیگری مهم ۲: حلقه نهایی این تحقیق، پذیرش دیگران مهم است که از طریق بازسازی هویت جنسیتی افراد تراجنسی صورت می‌پذیرد. با توجه به یافته‌های پژوهش و تطبیق آنها با پژوهش‌های گوناگونی که در حوزه افراد تراجنسی انجام شده است، می‌توان گفت که دیگری(های) مهم، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت افراد فارغ از جنس بیولوژیکشان ایفا می‌کند و افراد تراجنسی نیز به کمک متغیرهای گوناگون و به‌ویژه مؤلفه یادشده تلاش می‌کنند تا هویت خود را شکل دهند و آن را بازایی کنند.

در واقع افراد تراجنسی طی فرایند زیست خود (پیش از عمل تطبیق جسم) و در چارچوب ساختار مردسالار جامعه می‌آموزند که چگونه کنش خود را مطابق با کلیشه‌های جنسیتی مردانه بروز دهند. شریک عاطفی و جنسی این افراد نیز وسیله‌ای برای رسیدن به هدف یادشده تراجنسی‌هاست. در واقع افراد با جای‌گیری در رابطه عاطفی و جنسی، تمرین مردانگی می‌کنند و به‌نوعی هویت جنسیتی مورد نظر را کسب می‌کنند.

منابع

- بیانی، فرهاد و دیگران (۱۳۹۰) «عوامل اجتماعی مؤثر بر شدت اختلال هویت جنسی»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال هشتم، شماره ۲، صص ۲۷-۱.
- تانگ، رزماری (۱۳۸۷) نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشرنی.
- جواهری، فاطمه و مرتضی حسین‌زاده (۱۳۹۰) «پیامدهای اجتماعی اختلال هویت جنسی: بررسی سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی تغییرجنس‌خواهان در ایران»، نشریه مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۳، صص ۳-۲۲.
- جواهریان، فاطمه و زینب کوچکیان (۱۳۸۵) «اختلال هویت جنسیتی و ابعاد اجتماعی آن: بررسی پدیده نارضایتی جنسی در ایران»، مجله رفاه اجتماعی، جلد پنجم، شماره ۲۱، صص ۲۶۵-۲۹۲.
- خانی‌پور، حمید و دیگران (۱۳۹۶) «مقایسه خودآسیب‌رسانی و مکانیسم‌های دفاعی در افراد با اختلال هویت جنسی قبل و بعد از عمل جراحی تغییر جنسیت»، روان‌شناسی بالینی، سال نهم، شماره ۳۴، صص ۲۳-۳۲.
- خلیلی، منصوره و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی تجربه زیسته و رشد هویت در افراد تراجنسیتی: یک مطالعه کیفی»، مجله پرستاری و مامایی، جلد بیستم، شماره ۱، صص ۳۴-۴۲.
- دسترنج، منصوره (۱۳۹۲) «بررسی رابطه ویژگی‌های خانواده با جامعه‌پذیری فرزندان»، نشریه زن و مطالعات خانواده، دوره ششم، شماره ۲۲، صص ۷۹-۹۸.
- رحیمی احمدآبادی، سمیه و دیگران (۱۴۰۰) «نقش عملکرد خانواده در پیش‌بینی نارضایتی جنسیتی در زنان و مردان تراجنسیتی»، مجله روان‌شناسی و روان‌پزشکی شناخت، جلد هشتم، شماره ۱، صص ۳۸-۴۷.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۹) نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نی.
- عابدینی، صمد و حمیده سپهری‌نیا (۱۳۹۴) «بررسی رابطه ابعاد اجتماعی- فرهنگی و خانوادگی با ادراک از هویت جنسی قبل و بعد از عمل جراحی در افراد دارای اختلال هویت جنسی (مورد مطالعه: استان اردبیل)»، نشریه مطالعات جامعه‌شناسی، دوره هشتم، شماره ۲۹، صص ۲۱-۳۸.
- علیرضائزاد، سهیلا و دیگران (۱۳۹۵) «برزخ تن، تعارض در هویت جنسی و جنسیتی: مطالعه‌ای در سازگاری اجتماعی ناراضیان جنسی»، نشریه فصلنامه علوم اجتماعی، دوره بیست‌وپنجم، شماره ۷۲، صص ۱۴۹-۱۹۱.

فرهمند، مهناز و فاطمه دانافر (۱۳۹۷) «پدیدارشناسی تجربه زیسته هویت‌های دوجنسیتی از تعاملات خانوادگی تا تعاملات اجتماعی»، نشریه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره نهم، شماره ۱، صص ۱۹۱-۲۱۲.

----- (۱۳۹۶) «تحلیل مشکلات فردی- اجتماعی تراجنسیتی‌ها»، نشریه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ششم، شماره ۴، صص ۷۳۵-۷۶۵.

فلاح، سمیه و دیگران (۱۳۹۵) «همبستگی حمایت اجتماعی با عملکرد جنسی در مردان دچار اختلال هویت جنسی بعد از عمل جراحی تغییر جنسیت»، نشریه مدیریت ارتقای سلامت، دوره پنجم، شماره ۴، صص ۷-۱۶.

فولادیان، مجید و زهرا برادران کاشانی (۱۳۹۷) «بررسی کیفی ابعاد بحران هویت جنسیتی مبتنی بر رویکرد نظریه زمینه‌ای»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره پنجم، شماره ۱۵، صص ۱-۴۰.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
محمدباقری، فاطمه و دیگران (۱۳۹۸) «مقایسه اضطراب اجتماعی، افکار خودکشی و حمایت اجتماعی افراد تراجنسیتی تغییر جنسیت داده و تغییر جنسیت نداده»، نشریه دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، دوره بیست‌وششم، شماره ۶، صص ۷۷۱-۷۷۸.

موحد، مجید و مرتضی حسین‌زاده کاسمانی (۱۳۹۱) «رابطه اختلال هویت جنسیتی با کیفیت زندگی»، فصلنامه علمی- پژوهشی، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص ۱۱۱-۱۴۲.
مید، جورج هربرت (۱۴۰۰) ذهن، خود و جامعه: از منظر یک جامعه‌شناس رفتارگرا، ترجمه محمد صفار، تهران، سمت.

میرزایی، حسین‌رضا و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی پیامدهای روانی- اجتماعی پدیده تبدیل‌خواهی جنسی در ایران»، نشریه تحقیقات کیفی در علوم انسانی، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۵۷-۶۷.

ولدبیگی، اقبال و دیگران (۱۴۰۱) «واکاوی فرایندهای روانی- اجتماعی دانشجویان تراجنسیتی دانشگاه تهران»، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره بیست‌ودوم، شماره ۸۵، صص ۳۰۱-۳۳۷.
یعقوبی چوبری، علی و مهدیه ساعدی (۱۳۹۹) «فهم پدیدارشناسان تجارب زیسته افراد تراجنسیتی در شهر مشهد (یک مطالعه کیفی)»، دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، دوره نهم، شماره ۱۷، صص ۱-۲۶.

- Bardoel, E. A., & Sohal, A. S. (1999) The role of the cultural audit in implementing quality improvement programs. *International Journal of Quality & Reliability Management*, 16 (3), 263-277.
- Brumbaugh-Johnson, S. M., & Hull, K. E. (2019) Coming out as transgender: Navigating the social implications of a transgender identity. *Journal of homosexuality*, 66 (8), 1148-1177.
- Burdge, B. J (2013) A phenomenology of transgenderism (Doctoral dissertation). Indiana University.
- Butter, J. (1990) *Gender trouble: Feminism and the subversion of identity*, New York, Routledge.
- Devor, A. H. (2004) Witnessing and mirroring: A fourteen stage model of transsexual identity formation. *Journal of Gay & Lesbian Psychotherapy*, 8 (1-2), 41-67.
- Dietert, M., & Dentice, D. (2013) Growing up trans: Socialization and the gender binary. *Journal of GLBT Family Studies*, 9 (1), 24-42.
- Furutani, M., Yu, Z., & Nakatsuka, M. (2021) Gender Expression among Transgender Women in Japan: Support Is Needed to Improve Social Passing as a Woman. *Acta Medica Okayama*, 75 (3), 323-334.
- Johnson, K. (2007) Changing sex, changing self: Theorizing transitions in embodied subjectivity, *Journal of Men and Masculinities*, 10(1), 54-70.
- Kessler, S., & Mc Kenna, W. (1998) Who put the trans in transgender, *The International Journal of Transgenderism symposium*.
- Levitt, H. M., & Ippolito, M. R. (2014) Being transgender: Navigating minority stressors and developing authentic self-presentation. *Psychology of Women Quarterly*, 38 (1), 46-64.
- Mendez, S. N. (2022) Queer socialization: A case study of lesbian, gay, and queer (LGQ) parent families, *The Social Science Journal*, 59(4), 513-531.
- Schilt, K., & Westbrook, L. (2009) Doing gender, doing heteronormativity: "Gender Normals" transgender people, and the social maintenance of heterosexuality, *Gender & Society*, 23 (4), 440-464.
- Sobańska, A., & Smyczek, K. (2020) Gender incongruence in transgender persons: analysis of the authors' own research.